

عنوان مقاله:

تحلیل ساختار روایتی داستان جمشید و خورشید براساس نظریه گریماس

محل انتشار:

سومین کنفرانس ملی هزاره سوم و علوم انسانی (سال: 1396)

تعداد صفحات اصل مقاله: 9

نویسنده:

فرامرز روشندل - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

خلاصه مقاله:

ساختار گرایان اصول خود را بر پایه ی زبان شناسی مطرح می کردند. این امر باعث می شد که به دنبال آن روایت نیز شیوه ای برای ترکیب واحدهای زبان و ایجاد ساختارهای بزرگتر گردد. گریماس که از مشهورترین نظریه پردازان روایت است، کوشید تا با ارایه ی الگوی کنشی و زنجیره های روایتی، هر روایت را با ساختار روایی خاص تجزیه و تحلیل کند. رویکرد اصلی گریماس یافتن ارتباط ساختاری پنهان داستان است. در حقیقت الگوی روایت شناسی او الگوی فراگیر و قابل تطبیق با ژانرهای مختلف است به گونه ای که ساختار اصلی هر روایت را می توان با نظریه ی او تحلیل و بررسی کرده می توان گفت الگوی کنشی گریماس در تحلیل روایت منظومه ی غنایی جمشید و خورشید قابل انطباق و فیدم است و طرح داستان از انسجام و نظم روایی خاصی برخوردار است و نگارنده در این مقاله بر آن است تا با کاربرد شیوه های جدید تحلیل داستانی، نقد روایتی و الگوی کنش گر گریماس را بررسی و تحلیل کند.

کلمات کلیدی:

الگوی کنش گر، داستان، روایت، منظومه غنایی، جمشید و خورشید

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/812695>

